

# رضایزدی روزنامه نگاری

فرخی یزدی (۱۲۶۸-۱۳۱۸ش) از شعرا و روزنامه نگاران معروف ایران معاصر است ولی به رغم این شهرت و معروفیت که مرگ در زندان رضاشاهی نیز در دامن زدن به آن نقش مؤثری داشت در مورد زندگی و آثار وی و به ویژه روزنامه نگاری فرخی بررسی جامع و درخور توجهی در دست نیست؛ کل دانسته‌های ما در این زمینه، در مورد آثار، به مجموعه‌ای از اشعار وی خلاصه می‌شود و در مورد زندگی او نیز به مقدمه‌ای مختصر بر دیوان مزبور؛ این که با انقلاب مشروطیت همراه بود و در این راه رنج‌ها کشید و این که ظاهراً در مراحل بعد نیز گاه و بی‌گاه تحت تعقیب پاره‌ای از دولت‌های وقت قرار داشت.<sup>۱</sup>

ارائه تصویری جامع و فراگیر از این زندگانی پرفراز و نشیب هدف این بررسی نیست، زیرا گام نهادن در این مسیر مستلزم دسترسی به اسناد و مدارکی است که در حال حاضر در دسترس نمی‌باشد. در این نوشته، بررسی آن بخش از زندگی و آثار فرخی هدف قرار دارد که دانسته‌های مربوط به آن نیز نسبتاً روشن است. یعنی دوران روزنامه نگاری وی در ضمن تصدی مدیریت روزنامه *طوفان* در فاصله سال‌های (۱۳۰۰ الی ۱۳۰۷ شمسی) و در این زمینه نیز فقط قسمتی از این فعالیت‌ها، یعنی بررسی فعالیت‌های مطبوعاتی و سیاسی فرخی از نقطه نظر روابط ایران و شوروی.

اهمیت این بحث در آن است که به مراحل ابتدایی و اولیه نوع خاصی از فعالیت‌ها و گرایش‌های روشنفکری اشاره دارد که در مراحل بعدی دامنه گسترده‌تری یافت، یعنی شکل‌گیری طیف معینی از روشنفکری در سال‌های اوج و جذابیت پدیده اتحاد شوروی در طول تقریباً نیم‌قرنی که از ظهور تا افول آن گذشت، که در عین ابراز همدلی و همراهی با اتحاد شوروی و آرمان‌های آن نسبت به آن وابستگی تشکیلاتی نداشتند در ایران نیز چه در سال‌های نخست دهه ۱۳۰۰ شمسی و چه در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ که فضای سیاسی جدیدی در کشور پدیدار گشت، چنین روشنفکرانی با به عرصه تحولات سیاسی و فرهنگی ایران نهادند و فرخی یزدی را می‌توان یکی از نخستین و همچنین - شاخص‌ترین آن‌ها دانست.

با توجه به تقسیم شدن تکاپوی مطبوعاتی روزنامه *طوفان* و طبیعتاً فرخی، مدیر آن به دو دوره مشخص - سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ از یکسو و ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ از سوی دیگر - کارنامه فرخی را نیز می‌توان مشمول یک چنین دوره‌بندی‌ای دانست. دوره اول آن از اواسط سال ۱۳۰۰ تا اواخر سال ۱۳۰۲ می‌باشد. در این دوره انتقادات صریح و تند او متوجه رأس هرم قدرت است. همچنین طرفداری او از روسیه انقلابی باعث شده بود که *طوفان* را ارگان تبلیغی شوروی بدانند. مقالات و اشعار منتشره *طوفان* در حمایت از دهقانان و کارگران و انقلاب و مقالاتی درباره "تاریخ سوسیالیزم" و اهمیت سوسیالیزم" به این شائبه دامن می‌زد. از سوی دیگر مقالات متعدد *طوفان* بر ضد پاره‌ای از رجال سیاسی و در دفاع از آزادی‌های سیاسی باعث آن شد که *طوفان* بارها توقیف شود و در این میان فرخی دو بار هم در سفارت روسیه شوروی تحصن اختیار کند.

## تحصن

ریشه‌ها و علل اولین تحصن او که از ۱۸ اسفند ۱۳۰۰ تا ۲۵ مرداد ۱۳۰۱ به طول انجامید به نقد و انتقاد بعضی روزنامه‌ها درباره کودتای سوم اسفند برمی‌گردد و در واکنش به همین موضوع بود که رضاخان سردار سپه در پاسخی آمرانه، خود را مسبب اصلی کودتا دانسته و در پایان بیانیه خود روزنامه‌ها را تهدید کرد که اگر به انتقادات خودشان ادامه دهند به مجازات خواهند رسید. تهدیدات رضاخان چندین روز ادامه داشت تا این که فرخی یزدی در *طوفان* مقاله شدیدالحنی خطاب به رضاخان نوشت و به دنبال آن مأموران برای دستگیری اقدام نمودند اما فرخی خود را به سفارت روسیه شوروی رسانده و تحصن اختیار می‌کند. چند روز بعد فلسفی مدیر حیات جاوید نیز به دلیل انتشار مقاله انتقادآمیزی تحت تعقیب قرار می‌گیرد. که او هم به همراه عده‌ای دیگر ابتدا در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن می‌شود و بعد از چند روز همراهان فلسفی مخفیانه به

سفارت روسیه شوروی رفته و تحصن خود را در آنجا ادامه می‌دهند. عده‌ای دیگر از روزنامه نگاران نیز از ترس جو و رعب و وحشت حاکم در مجلس شورای ملی تحصن کردند.<sup>۲</sup>

در این میان در حالی که بعضی از روزنامه‌های طرفدار دولت حملاتی را نسبت به متحصنین در سفارت روسیه آغاز کرده بودند، متحصنین در مقام مقابله در بیانیه‌ای که در روزنامه حقیقت منتشر کردند درباره علت تحصن نوشتند: "ما متحصنین که به واسطه فشار ارتجاع و تجاوزات خودسران قانون شکن، اجباراً و اضطراراً از ترس جان و بیم شلاق و تبعید به سفارت کارگران و دهاقین پناهنده شده از عموم برادران حساس آزادیخواه خود که در این موقع با حرارت و فداکاری فوق‌العاده با مظلومین هم‌آواز شده و اجرای قانون اساسی نقض شده را مطالبه می‌نمایند، با قلبی شکسته ولی با صمیمیت و محبت تشکر می‌نماییم ... و در ادامه افزودند که "... از جراید حق‌گوی ملی که به وظیفه خود رفتار کرده و صدای ضعیف ما را به گوش آزادیخواهان ایران، بلکه به عالمیان می‌رسانند زایدالوصف متشکر و ضمناً به یکی دو جرایدی که فقط ستون‌های روزنامه خود را برای نقادی و فحاشی نسبت به ما ستم‌دیدگان جورکشیده اشغال می‌نمایند، تذکر می‌دهیم که اگر به رغم شما ما خاطی و مقصر هستیم که از بیم تجاوزات قانون‌شکنان به سفارت پناهنده شده‌ایم، خوب است لااقل در تلو‌هتاک‌های خود تقاضای اجرای قانون اساسی را که از آمال عمومی ایرانیان است نموده و این درخواست را نه محض تحصن بلکه برای آزادی و رفاهیت ۲۹ کرور و اندی ملت ایران که تحصن اختیار کرده‌اند و مقصر نیستند، بنمایند."<sup>۳</sup>

کتابخانه ۶۷

سال نهم ۱۳۵۶

جای اداره

شهران شماره فروردین ۱۳۵۶

صاحب امتیاز: نوری زنی

مردانه چهارشنبه صبح نشر جبهه

ظرفان

با طولانی شدن تحصن، سفیر شوروی در این ماجرا دخالت کرد و با رضاخان وارد مذاکره شد. از سوی دیگر احمدشاه نیز از اروپا تلگرافی برای حل این مشکل به دولت مخابره کرد. با توجه به این تحولات رضاخان در ۲۴ فروردین ۱۳۰۱ نخست تیمورتاش را برای مذاکره با متحصنین به سفارت شوروی فرستاد ولی با بدون نتیجه ماندن این تلاش بالاخره خود رضاشاه مجبور شد برای مذاکره با فرخی یزدی وارد کار شود. در شرح این مذاکره در روزنامه حقیقت آمده است: "... آقای وزیر جنگ پس از یک سلسله مذاکرات راجع به این که من یک نفر سرباز و از طبقه سوم هستم و کاملاً با عقیده ملیون همراهم و اگر سوء تفاهمی یا اقداماتی را بر علیه قانون اساسی به نام من اشاعت داده‌اند به کلی بی‌اصل بوده و من با تمام قوا برای اجرای قانون و تحکیم حکومت ملی حاضرم، ولی دولت نمی‌تواند رسماً اعلان کند که قانون اساسی را بعد از این مجری می‌کنم، زیرا این مسئله دلیل بر این است که تا به حال ایران دارای حکومت مشروطه نبوده است." بالاخره توافق می‌کنند "... که دولت اعلان رسمی به جرایم و غیره بنماید که بعد از این دولت اقداماتی را که بر ضد حکومت مشروطه باشد مرتکب نشده و آقای وزیر جنگ کاملاً با تمام قوا برای اجرای قانون حاضر باشند و باز چون حکومت نظامی طهران و ایالات و ولایات برخلاف مقررات حکومت پارلمانی است، فوراً الفاً [شود] و آزادی مطبوعات هم به همان طوری که قانون معین کرده است، کاملاً آزاد باشد. ... " اگرچه قرار شد که متحصنین به محض تحقق این مواعید ترک تحصن کنند ولی رضاخان و رئیس‌الوزراء وقت علیرغم وعده‌های خود مبنی بر رعایت قانون اساسی کماکان به فشارهای جاری نسبت به روزنامه ادامه دادند و این وعده‌ها تنها توانست متحصنین مجلس و حضرت عبدالعظیم و بعضی از روزنامه‌نگاران متحصن در سفارت را راضی کند ولی فرخی یزدی بر آن شد که تا رسیدن به نتیجه در سفارت باقی بماند. اما به دلیل نتیجه‌بخش نبودن ادامه تحصن، در اواخر مرداد تصمیم به ترک تحصن کند. او چند روز بعد از ترک سفارت روسیه شوروی در مقاله‌ای "بالاخره مظالم ارتجاع و خودسری‌های حکومت وقت که مشیرالدوله وجیه‌المله (!) در رأس آن فرار گزفته بود، ما را را مجبور نمود برای حفظ جان و به نام مسئولیت وجدان و مصونیت اصول آزادی به تحصن توسل جویم. این یک نبرد و مبارزه بود که آمال متحصنین در قبال آن با موفقیت مستجاب می‌گردید ولی نتیجه معلوم نبود، زیرا در این محیط هیچ اقدامی را نمی‌توان با شرط کامیابی و حصول مقصود تضمین کرد. در این کشمکش کارکنان طوفان تا آخرین درجه امکان ایستادگی و استقامت به خرج داده با هر گونه نیرنگ و آنتریک جنگ کرده، سنگر خود را محافظت نمودند."

فرخی در پاسخ به روزنامه‌های طرفدار دولت که متحصنین را به نقض اصول وطن‌پرستی متهم کردند نوشت: "شاید جمعی از ابتدا تحصن ما را مخالف اصول وطن‌پرستی می‌دانستند، اما آن‌هایی

که با نظر نیک‌بینی و حسن ظن به ما نگاه می‌کردند، محترف بودند که اگر تحصن در مقابل فشارهای استبدادی عناصر مرتجع موجود نمی‌گشت، صدمات خشن و جانگدازتری به روح آزادی وارد می‌آمد. با این همه در نتیجه عدم مساعدت میرزین قوم که مبادا این گوی افتخار را *طوفان* بریابد و خونسردی مرگبار اکثریت جامعه، تحصن جزو مسائل عادی محسوب گشته و بی‌اهمیت گردید. فرخی در ادامه مقاله شارژدافر سفارت شوروی را نیز تلویحاً مورد انتقاد قرار داد و نوشت "این نکته را نیز ناگفته نگذاریم که نماینده کنونی دولت روسیه در روزهای اخیر تحصن، بنا بر اطمیناناتی که رفیق رشتین داده بود، مساعی خود را مبذول نداشت. زیرا که ما تصمیم گرفته بودیم یا برای ملت آزادی گرفته یا در فضای سفارت دولت حامی ملل مظلوم، مرگ را در آغوش بگیریم. اما با حسن ظنی که ما نسبت به شارژدافر مذکور داشته و خدماتی را که از ایشان در راه انقلاب سراغ داریم تصور کردیم شاید در این مسئله صلاح دو ملت هم‌جوار ایران و روس ملحوظ شده باشد. به علاوه چون در مبارزه با کاپیتالیسم دنیا پناهگاهی برای ملل ضعیفه غیر از بین‌الملل سوم و حکومت کارگران و دهاقین سراغ نداریم، عجلتاً از این گونه گله‌گذاری‌ها صرف نظر می‌کنیم تا مبادا از این گله‌های دوستانه ما دیپلوماسی انگلیسی موقع را غنیمت شمرده، استفاده نماید."<sup>۳۴</sup>

وی در ادامه این مبحث که اصولاً از لحاظ تبیین نوع انتظاری که این نوع روشنفکران از شوروی داشتند نیز مهم بود، علل بی‌نتیجه بودن تحصن را نیز توضیح می‌دهد: "با بیان این مقدمات البته تصدیق می‌نمایید که ادامه تحصن و پافشاری جز افسردگی روح و خفگی احساسات نتیجه نداشت و چون پیوسته اقدامات ما مبنی بر عقیده مسلکی بوده و می‌باشد، ملاحظه کردیم که با وضعیات اخیر تحصن، روزنامه *طوفان* بهتر می‌تواند موقعیت از دست رفته ما را احراز نماید. اگر چه در این کشمکش حیاتی ما اقرار و اعتراف به مغلوبیت خود نمودیم ولی بارها موقعیت به ما اجازه داده و ممکن بود مغلوبیت نوعی را تبدیل به فتح و نصرت شخصی کرده از تحصن خارج شویم؛ چنان که در تعقیب وعده‌های حضوری امیدوارکننده وزیر جنگ اگر عمر تحصن تمام می‌شد، علاوه بر آن که مانند امروز به تأمین منافع عمومی موفق نشده بودیم، منافع شخصی ما لاقلاً بهتر تضمین می‌شد و شاید همین آزادیخواهان لفظی ما را به کوتاه کردن زندگانی تحصن سرزنش و ملامت می‌کردند. اما روح آزادیخواهی به ما اجازه نمی‌داد که قبل از مسدود شدن طرق موفقیت به تأمینات شخصی تسلیم گردیم تا بالاخره نیز مجبور شدیم که حیات معنوی *طوفان* را تأمین نموده و مانند یک نفر نظامی بدون از دست دادن استحکامات عقیده یا تسلیم نمودن قوای فکری خود به دشمن با کمال متانت عقب نشسته، خویشتن را برای حمله ثانوی حاضر نماییم. اینک با همان مرام و سیر تغییر ناپذیر خود برای نبرد با ارتجاع مهیا و آماده می‌باشیم..."<sup>۳۵</sup>

## شایعه و ابستگی

تحصن فرخی در سفارت روسیه و وساطت روتشتین در این ماجرا شایعات جاری درباره ابستگی فرخی یزدی و روزنامه طوفان به شوروی‌ها را گسترش داد. البته قبل از این تحصن هم بخصوص پس از انتشار اولین شماره‌های طوفان این شایعات وجود داشت کمابین که طوفان احتمالاً برای مقابله با چنین شایعاتی خبری را در شماره ۱۰ مورخ ۷ میزان ۱۳۰۰ منتشر می‌کنند مبنی بر این که "به موجب اخبار اخیر رویتر دولت انگلیس یادداشتی به دولت روس داده و از تبلیغات نمایندگان روس و ایران و انگلیس شکایت می‌کند." و بلافاصله در شماره بعد، مورخ ۱۰ میزان ۱۳۰۰ طوفان در مقاله‌ای تحت عنوان "بیان حقیقت" یادداشت مورد بحث دولت انگلیس را مورد انتقاد قرار داد. طوفان نوشت "ما در شماره گذشته یادداشت دولت انگلیس را به دولت ساویت شوروی روس اطلاع دادیم اینک فقط یک قسمت از آن یادداشت [را که] راجع به ایران است ناگزیریم تحت مطالعه درآوریم. ظاهراً در آن یادداشت دولت بریتانیا مدعی شده بود که "... رشتین نماینده دولت ساویت مقیم طهران مبالغ کثیری پول آورده و اکثر آن در راه تبلیغ صرف ... کرده است نقد می‌کند. به نوشته طوفان "چه تهمت بزرگی است که یک دولت به یک نفر نماینده دولت دیگر می‌زند. در این جمله دو نظر داشته‌اند یکی خراب کردن نماینده دولت روس در طهران دیگری نسبت فساد اخلاق دادن به ایرانی‌ها. اگر در خرج کردن پول دایره نفوذ توسعه پیدا می‌کرد حالا پس بایستی دایره نفوذ دولت انگلیس به اندازه‌ای در ایران وسیع شده باشد که از سرحدات هم تجاوز کرده باشد؛ خوب بود قبل از انتشار یک چنین تهمت درباره نماینده یک دولت آزادی‌پرور، به سفارت خود در طهران مراجعه می‌نمود و مبالغ اکثر از آن را از قبیل یک صد و سی هزار لیره و غیره را که برای تحت‌الحمایگی ایران خرج می‌شد در نظر می‌گرفت و به دیگران تهمت و افترا نمی‌زد." طوفان در ادامه این توضیحات دلیل واقعی طرفداری از روسیه را رفتار دولت جدید شوروی دانسته، نوشت: "... نماینده دولت شوروی روس احتیاج ندارد مبالغ کثیری پول خرج کند و تبلیغات نماید. دولت روس همان روز در قلوب ایرانیان جایگیر و محبوب شد که حق حاکمیت ملت ایران را کاملاً شناخته و رعایت کرد؛ همان روز دولت روس نفوذش منبسط شد که تمام معاهدات سسری و علنی که استقلال و تمامیت ایران را متزلزل کرده بود لغو و باطل ساخت. دولت روس همان روز تمام ایرانی‌ها را دوست خود کرد که از دخالت در امور داخله و خارجی ایران احتراز نمود. در این صورت احتیاج به خرج کردن پول نبود. ... و در ادامه خاطر نشان ساخت "... کدام ایرانی بی شرافت است که پول دولت ساویت روس را بگیرد و برخلاف مصالح وطن خود اقدام نماید. پول

دولت حاضره روس در ایران محل خرج ندارد. محل خرج پول دولت روس در جاهانیست که اصول امپریالیزم حکمفرماست نه در ایران.<sup>۴۰</sup>

یکی دیگر از جنبه‌های شاخص *طوفان* موضع‌گیری ضدسلطنتی و جمهوری‌خواهی است. *طوفان* در مقاله‌ای تحت عنوان "سلطنت استبداد-حکومت مشروطه" بعد از تطبیق نوع حاکمیت در مشرق زمین و مغرب زمین می‌نویسد که تعدیات تحمل‌ناپذیر اشراف و حاکمان مغرب‌زمین مردم را به ستوه آورده و مردم مغرب‌زمین "برای نجات از جنگال ستم نهضت‌هایی در سایه پرچم کاویانی و غیره ماتم‌زدگان بلادیده را به جنبش و هیجان تحریک نمود. ولی چون مشرقیان عموماً سرزمین باستانی خود را آسمانی دانسته و وجود شاهنشاه را لازم می‌شمردند عنصر دیگری از دودمان شهریاران گذشته را به سلطنت می‌گماشتند که پس از طی چند نسل از سلسله این پادشاه، بدبختانه مردم مجبور می‌شدند که به روح عدالت‌پرور شهریار معزول رحمت بفرستند!! و برعکس در مغرب چون کمتر به اصول عقیده شرقی آشنا بودند و روابطی هم وجود نبود از قدیم‌الایام نهضت‌ها و انقلابات ضداشرافی میدل به حکومت ملی و جمهوری می‌شد..."<sup>۴۱</sup> انتشار چنین مقالات تند و بی‌پروایی باعث نگرانی مقام سلطنت نیز بود. کما این که در گزارش‌های موجود از مذاکرات رضا هروری بصیرالدوله که رابط احمدشاه با سفارت شوروی بود بازتاب این نگرانی‌ها را می‌توان ملاحظه کرد؛ در یکی از این جلسات در اوائل بهمن ۱۳۰۰-شومیاتسکی شارژدافر سفارت شوروی در اشاره به این موضوع به بصیرالدوله می‌گوید: "از قراری که شنیدم و شهرت دارد روزنامه *طوفان* ارگان سفارت روس است و در این چند روزه [*طوفان*] شرحی که از اعلی‌حضرت همایونی بد نوشته تحریک سفارت بوده. لازم دانستم این مطلب را هم به اعلی‌حضرت همایونی عرض کرده باشم، مدیر *طوفان* در موقعی که روتشتین وزیر مختار بوده چون [روتشتین] بسیار شخص ملایم و اخلاقی است، این شخص [قرخی] آمد در سفارت روس متحصن شد و رتشتین هم همراهی نمود و او را نگاهداری کرد که دولت صدمه‌ای به او وارد نیاورد. از نقطه نظر این که در سفارت تحصن اختیار کرده بود و تأمین برای او گرفت..." و در ادامه افزود "در موقعی که من آمدم به ایران، ملاحظه اخلاق و احوال مدیر *طوفان* را کرده و از سابقه او مطلع و مستحضر شدم، فوق‌العاده درباره او بدبین شدم و هر چه از من خواهش همراهی نمود، اعتنا نکردم. مخصوصاً اظهار می‌داشت به واسطه توقیف روزنامه *طوفان* مبلغ زیادی به من خسارت وارد شده است، باید سفارت روس از دولت ایران مطالبه کند و همچنین اظهارات دیگری می‌نمود. چون من ملاحظه نمودم، سفارت روس سابق یعنی در زمان رتشتین فی‌الجمله همراهی با مدیر *طوفان* نموده و رقعه‌هایی به دولت نوشته به اختصار آن کوشیده، فقط تأمینی از قوام‌السلطنه برای او گرفته، او را از سفارت خارج نمودم. دیگر به هیچ وجه من الوجوه

سفارت روس با او همراهی ندارد. اگر اعلی‌حضرت همایونی به اوراق *طوفان* ملاحظه فرمایند، تصدیق خواهند فرمود، صدق عرض مرا. زیرا که مطالبی در جریده *طوفان* درج نموده که برای دولت روسیه مضر است. اگر ارگان سفارت روس باشد، دیگر بر ضرر سفارت روس نباید چیزی بنویسد و همین دلیل بزرگی است. مقصود این است خاطر مبارک اعلی‌حضرت همایونی مسبوق باشد که مدیر *طوفان* مردود سفارت است.<sup>۱۱۳</sup>

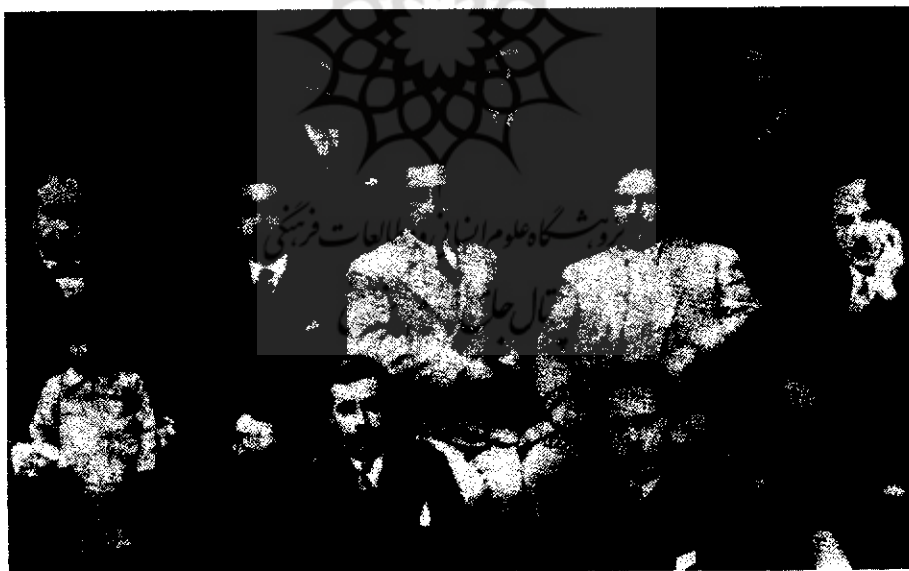
شومیاتسکی در ملاقات دیگری با بصیرالدوله در اسفند همان سال بار دیگر با تأکید بر مذاکرات او می‌گوید: "در مسئله فرخی مدیر جریده *طوفان*، شرحی توسط جناب عالی حضور اعلی حضرت عرض شده، باز هم خاطر نشان می‌نمایم که این شخص خیال انقلاب دارد و پاره‌ای پیشنهاد غلطی به سفارت روس می‌کند و ابدأ سفارت تکلیف خود را نمی‌داند گوش به حرف‌های فرخی بدهد و به همین واسطه مردود ما است و ابدأ سفارت روس او را به خود راه نمی‌دهد و خاطر مبارک شاه مسبوق باشد که اگر مطالبی در جریده خود می‌نویسد، سفارت بی‌اطلاع و بی‌خبر است..."<sup>۱۱۴</sup>

به نظر می‌رسد فرخی نیز هم آن‌گونه که در یک دوره از روتشتاین ناراضی بود در این زمینه نیز متقابلاً نسبت به شومیاتسکی حسن نظر چندانی نداشت، کما این که چندی بعد در پی برکناری وی از سفارت شوروی و در سرمقاله‌ای تحت عنوان "شومیاتسکی رفت"، او را "جوانی خام و بی‌اطلاع" معرفی کرد. در بخشی از این مقاله آمده بود: "... رفیق شومیاتسکی که از محیط اخلاقی ایرانی‌ها دور بوده نمی‌توانست سیاست دولت ساوت را در ایران روشن نموده و میزان مناسبات دولت متبوع خود را با مملکت ایران آشکار نماید. شومیاتسکی امور سفارتخانه دولت روسیه را به دست چند نفر جوان بی‌تجربه سپرده و می‌خواست به وسیله حب و بغض ایشان نسبت به افراد ایرانی محبوبیت و دوستی جمهوری شوروی را به اهالی طهران تحمیل کند..." فرخی در ادامه این مقاله و در اشاره به زمینه‌های سیاسی حسن ظن روشنفکران ایرانی نسبت به اتحاد شوروی، خاطر نشان ساخت که "... آزادیخواهان ایران همان قسم که قبل از مشروطیت به واسطه فشار دولت تزاری روس به انگلیس متمایل شده بودند از چند سال به این طرف به واسطه فشار دولت امپریالیستی انگلیس به دولت سوسیالیست روسیه متمایل شده و آغوش مهربانی خود را برای روابط کامله‌الوداد دولتین باز نموده بود. ولی رفیق شومیاتسکی به واسطه این که مایل بود اراده خود را به جامعه بقبولاند ابتدا آزادیخواهان حقیقی را از خود رنجانده و سپس عناصر بی‌طرف را با حربه گُند "طرفداری انگلیس" مورد مهاجمه و حمله قرار می‌داد و به واسطه این‌گونه خبط‌های فاحش نماینده مذکور از مقصود اصل یعنی جلب افکار عمومی بازمانده و از مقدمات مستقیم فوق نتیجه بعکس می‌گرفت."<sup>۱۱۵</sup>



## دوستی ایران و شوروی

با توقیف طوفان در اواخر سال ۱۳۰۲ دوره نخست فعالیت‌های مطبوعاتی فرخی نیز به پایان می‌رسد. دوره بعدی این فعالیت‌ها که با انتشار مجدد طوفان از اواسط سال ۱۳۰۵ آغاز می‌شود، از پاره‌های جهات به کلی از دوره پیشین آن متفاوت بود. در اواخر ۱۳۰۲ که طوفان توقیف و فرخی به کرمان تبعید شد، تیمورتاش والی وقت کرمان با فرخی آشنا می‌شود و تیمورتاش تقاضای عفو فرخی را از رضاخان درخواست می‌کند. این درخواست مورد پذیرش رضاخان قرار گرفته و فرخی به همراه تیمورتاش وارد تهران می‌شود.<sup>۱۲</sup> بازتاب این مناسبات حسنه را در نوشته‌های بعدی طوفان نیز می‌توان ملاحظه کرد. مثلاً طوفان در اوائل مهر ۱۳۰۷ سرمقاله‌ای تحت عنوان "خیرمقدم" نوشت: "آقای تیمورتاش وزیر محترم دربار پهلوی. دیپلمات باهوش مملکت ما در ساعت ۴/۵ بعد از ظهر پریروز با کشتی مخصوص شوروی در حالی که علاقه‌مندان به اصلاح مملکت با چهره گشاده به استقبال شتافته بودند، وارد بندر پهلوی گردیدند..." فرخی بعد از تعریف و تمجید از تیمورتاش می‌نویسد: "روزنامه طوفان عادت به تملق و تمجید از کسی ندارد بلکه رفتار و رویه اشخاص را در تحت مطالعه درآورده معایب را انتقاد و ذکر عملیات نیک را وظیفه‌دار است. خیلی‌ها هستند که میل



نشسته روی زمین از راست: سید محمد طباطبائی مدیر روزنامه نهد ایران، شکرالله صفوی مدیر کوشش، نشسته روی صندلی از راست: بهرام مدیر ایران، فرخی یزدی مدیر طوفان، علی دشتی مدیر شفق سرخ، عباس طلیلی مدیر اقدام سید کاظم اتحاد مدیر امید ایران، ایستاده از راست: اعتصام زاده مدیر روزنامه ستاره جهان، امیررضوانی مدیر گلشن، عباس مسعودی

دارند از شخص وزیر دربار تعریف و تمجید نمایند ولی خوانندگان طوفان خوب سبک و رویه این روزنامه را می‌دانند که عملیات یک وزیر باهوش و خدمتگزاری که علاقه‌مند به اصلاحات مملکت است طرف تعریف و تذکر این روزنامه می‌باشد؛ زیرا فرق است بین اظهار عقیده‌های شخصی و روزنامه‌نگاری. از نظر شخصی فطانت شخص وزیر دربار و خدماتی که در پیشرفت اصلاحات مملکت و صمیمیتی که به عظمت مقام سلطنت نشان داده‌اند هر شخص آشنا به سیاست امروز ایران و ما را به قدری مفتون لیاقت آقای تیمورتاش می‌نماید که ادوار تاریخی و فداکاری‌های وزرای زبردست ایام اقتدار ایران را به خاطر می‌آورد...<sup>۱۳</sup> وجه دیگری از این روابط نزدیک را در یکی از نوشته‌های تیمورتاش در سال‌های بعد که فرخی به اروپا گریخته بود نیز می‌توان ملاحظه کرد. تیمورتاش در پاسخ به یکی از مکاتبات اداری در این زمینه نوشته بود: "فرخی کسی بود که در دوره‌های انتخابات جز کاندیداهای دولتی بود و انتخاب شد و همیشه یکی از آزان‌های دولت بود."<sup>۱۴</sup>

در این دوره جدید از فعالیت‌های طوفان، در مقایسه با دوره پیشین، چند تفاوت عمده مشهود بود؛ اولاً سطوح انتقادات از رأس هرم قدرت- که در دوره اول صورت می‌گرفت- به سطوح پایین دستگاه‌های دولتی تغییر کرد و در این زمینه می‌توان به مقالاتی اشاره کرد چون "قالی ایران" که درباره علل انحطاط تجارت فرش نوشته شده بود؛<sup>۱۵</sup> یا سرمقاله "رواج تملق"<sup>۱۶</sup> یا سرمقاله "طرز حکومت"<sup>۱۷</sup> و لحن مشفقانه بخشی از دیگر مقالات در جهت کمک به اصلاحات جاری مانند مقاله "تأثیر حکومت در اخلاق و تربیت عموم"<sup>۱۸</sup> علاوه بر این نوع مقالات، به تدریج بخشی از سرمقاله‌ها را "اخبار مهمه"- که گزیده اخبار در مورد تحولات سیاسی جهان بود- یا "در پارلمان"- که انعکاس وقایع داخل پارلمان بود- پر می‌کرد و ظاهراً این رویه جدید، یعنی اجتناب از طرح مباحث بحث‌انگیز و جدی همانند ادوار قبل باعث اعتراض خوانندگان طوفان هم شده بود. از مضمون بعضی از مقالات چنین به نظر می‌رسد که پیام‌های زیادی برای روزنامه ارسال شده که گاهی طوفان در سرمقالات خود مجبور به انعکاس این اعتراضات می‌شد.<sup>۱۹</sup> مثلاً فرخی در سرمقاله‌ای تحت عنوان "قوه مقننه- قوه مجریه" صریحاً به مشکلات خود اشاره کرده و نوشت "نسبت به سبک و طرز روزنامه‌نویسی خود بی‌نهایت شرم‌منده و مخصوصاً وقتی که طوفان را با دوره‌های گذشته آن مقابله می‌کنیم درجه انحطاط و تنزل حقیقی آن را آشکاراً می‌بینیم، ولی چه می‌توان کرد؟ امروز به اقتضای زمان نمی‌تواند طوفان بیش از این که می‌بینید و مطالعه می‌کنید به مشترکین و قارئین محترم خود تقدیم نماید و از این وضع غیرمطلوب بپوش می‌طلبد. طوفان گاهی از نوع مقالاتی که ارائه می‌کرد کلافه و خود به آن معترف بود: "چه باید نوشت و از چه رشته باید صحبت کرد؟ عدلیه، راه‌آهن، معارف، این قدر گفته شده که همه را خسته کرده..."<sup>۲۰</sup>

دغدغه فرخی آزادی بود به همین دلیل نیز هر گاه فرصتی فراهم می‌شد به وادی گسترش آزادی گریزی می‌زد. طوفان در مقاله‌ای تحت عنوان "آزادی با مجازات" می‌نویسد: "انسان بالطبع متجاوز و متعدی است و اگر مانع و رادعی نتواند او را در طول زندگی از ارتکاب معاصی و زشتی‌ها باز دارد همیشه دامن او از گناه آلوده است ... یکی از جهات عمده بیچارگی و سیر انحطاطی ملت ایران را به قدر مقدور بیان کرده منشأ این غبار یأس و نومیدی را که بر جبهه اهالی این مملکت نشسته است نشان دادیم ولی این نکته ناگفته ماند که رهایی از سلسله‌های تحمل‌ناپذیر عبودیت و اسارت تا چه اندازه باید در اجتماعات امم و ملل اعمال گشته و تنفیذ گردد و مردم چگونه باید پای‌بند قوانین و آداب اجتماعی بشوند. بشر ذاتاً آزاد به وجود آمده و به همان دلیل که شما وقتی دست یک بچه شیرخواری را می‌بندید گریه وزاری می‌کند؛ انسان هم از بندگی و عدم آزادی خود متنفر و بیزار است..."<sup>۲۱</sup>

از دیگر وجوه مهم و اصلی مطالب ارائه شده در دوره دوم روزنامه طوفان همانا تداوم سمت‌گیری و جهت آن به سوی تحبیب و ارتقاء ارتباط دوستی بین ایران و اتحاد شوروی است. علل تداوم این جهت‌گیری را - برخلاف پاره‌ای از جهت‌گیری‌های دوره پیشین طوفان - می‌توان در چارچوب سیاست‌های نزدیکی تیمورتاش با شوروی نیز ملاحظه کرد. به عنوان مثال به دنبال رد شدن لایحه امتیاز شیلات در آخرین روزهای مجلس پنجم، شوروی‌ها سختگیری و فشارهای شدیدی را نسبت به تجار ایرانی آغاز کردند. انواع مالیات‌های غیرمعارف مانند مالیات اطاق، مالیات هواخوری، مالیات جان، مالیات برف و ... از تجار ایرانی دریافت می‌شد علاوه بر آن شوروی‌ها بر روی اجناس تجار ایرانی قیمتی زیر قیمت اصلی نرخ‌گذاری می‌کردند و همچنین تعداد زیادی تجار ایرانی به اتهام قاچاق طلا و جواهرات و پول دستگیر نمودند. این رفتار شوروی‌ها باعث شد تجار ایرانی در وضعیت فوق‌العاده بغرنجی قرار بگیرند و بعضی ورشکست و بعضی از آنان در آستانه ورشکستی قرار گرفتند. ادامه تضيیقات روس‌ها بخصوص انسداد مرزها بر روی تجار ایرانی باعث شد تعدادی از نمایندگان مجلس شورای ملی به حمایت تجار برخیزند و رفتار شوروی‌ها را تقبیح کنند. اما شوروی‌ها کماکان بر فشارهای خود افزوده و کشتی جنگی حتی به آب‌های ایران گسیل داشته و ساختمان‌های شیلات را تسخیر کردند. به موازات این تحولات در عرصه اقتصاد در عرصه تحولات سیاسی نیز دو شورش نظامی در مراوه تپه و پادگان سلماس رخ داد که در افواه به تحریکات روس‌ها نسبت داده شد، به ویژه آن که شورشیان بعد از شکست نظامی به خاک شوروی پناهنده شدند؛ این مسائل باعث شد که دولت ایران در نهایت از طریق مذاکره قرار دارد جدیدی در امور تجارت، شیلات، گمرک و امنیت مرزها در مهر ۱۳۰۶ با دولت شوروی امضا کنند.<sup>۲۲</sup> طوفان

علیرغم مشاهده تمامی این تزییقات شوروی‌ها در این باره به دولت گوشزد کرده بود که چون دولت شوروی تحت فشار دول غربی است باید مراعات وضعیت شوروی را بنماید؛ طوفان نوشته بود: "دولت ایران در مراعات این موازنه کمتر اظهار علاقه‌مندی کرده و به طور لازم توجه ننموده است بلکه نگرانی‌هایی که در اطراف عدم تذکار این قضیه یعنی تشخیص سیاست خارجی در پروگرام دولت ایجاد شده قابل جبران می‌باشد اضافه بر این که مذاکرات دربار مسکو برای عقد قرارداد تجارتي در جریان و به طوری که موثقاً شنیده می‌شود تسهیلاتی دولت شوروی نسبت به تجارت ایران قائل شده است حاجت به تکرار نیست که رفع اختلافات تجارتي با حکومت شوروی یکی از مؤثرترین عوامل آسایش مردم از فشار اقتصادی و یکی از اسهل طرق برای نجات از ورشکستگی است..." در ادامه مقاله، طوفان توصیه می‌کنند: "دولت ایران نیز به نسبت معین در کار خود بیدار و در همین موقع که به قول دیگران قوای تاریک امپریالیزم و محافظه‌کاران سرسخت به مملکت کارگران حمله می‌کنند ما هم مراقب باشیم که از این حمله و هر حمله دیگری که بر علیه منافع و مصالح ایران به نظر آید جلوگیری و با طرزی فهمیده ممانعت نماییم."<sup>۲۳۴</sup>

طوفان علاوه بر تلاش در جهت توسعه روابط ایران و شوروی، نقش مبلغ اتحاد شوروی را هم ایفاء می‌کرده است. حمایت از مواضع بین‌المللی شوروی در مقابل انگلستان از جمله اقدامات طوفان بود. هنگامی که انگلیسی‌ها اعلام کردند که شرکت تجارتي ارگوس شوروی در لندن اقدام به جاسوسی می‌کند و بالدوین نخست وزیر انگلستان از پارلمان درخواست قطع ارتباط سیاسی بین انگلیس و شوروی را نمود، طوفان در مقاله‌ای تحت عنوان "جنگ فقر و غنا" می‌نویسد: "امروز مثل ایام گذشته نباید گفت قطع روابط روس و انگلیس، بلکه باید صریح اقرار نمود قطع رابطه سوسیالیزم و کاپیتالیزم! به هر وجه که تعبیر شود و از نظر هر محافظه کار مادی ملاحظه گردد خواهی نخواهی روسیه امروز مرکز نقل حکومت آزاد سوسیالیزم معرفی شده و امپراطوری انگلستان نیز مرجع افکار سرمایه داران و یگانه بازیگر سیاست استعماری خوانده می‌شود و مناقشات عمده که از چند سال قبل به این طرف بین این دو طبقه در جریان سیاسی دنیا مشاهده می‌گشت ... در این نبرد قوی، طبقه کارگر گرسنه و پابرنه، بیچاره و ازجان‌گذشته، فقیر و زحمتکش با دسته سرمایه‌دار، خوشگذران و عیاش، پارک‌نشین و تملق‌پرست جنگ خواهند کرد..."<sup>۲۳۵</sup>

طوفان علاوه بر این نوع مقالات، مقالات جانبدارانه‌ای نیز در مورد تحولات داخلی روسیه شوروی منتشر می‌کرد مانند مقاله "اصلاحات فلاحی در روسیه شوروی"<sup>۲۳۶</sup> یا مقالاتی تحت عنوان "اصلاحات دهمین سال انقلاب"<sup>۲۳۷</sup> که از وجوه دیگر این نوع تبلیغات است. چاپ عکس‌هایی بزرگ از رهبران کمونیست شوروی و اروپا و شرح حال آنان از دیگر موارد است. همچنین به انتشار "بیانیه

کنگره مبارزه با امپریالیزم بروکسل" در دو شماره<sup>۲۷</sup> و انتشار "بیانیه کمیته اجراییه بین‌المللی"<sup>۲۸</sup> می‌توان اشاره کرد.

در این میان و در ادامه همین مناسبات فرخی سفری نیز به شوروی انجام می‌دهد. وی به دعوت دولت اتحاد شوروی برای شرکت در جشن‌های دهمین سالگرد انقلاب اکتبر ۱۹۲۸ م / آبان ۱۳۰۶ راهی شوروی شد. از ایران چهار نفر به این جشن دعوت شدند، سلیمان میرزا اسکندری و محمد فرخی یزدی بنا به دعوت حزب کمونیست، علی دشتی و ابوطالب شیروانی نیز منتخبین دولت ایران برای این جشن بودند.<sup>۲۹</sup>

این گروه در هشتم آبان ۱۳۰۶ از تهران به سوی بندر پهلوی حرکت کردند و بعد از سه هفته مسافرت در اول آذر ۱۳۰۶ به تهران بازگشتند. فرخی بعد از بازگشت از شوروی از شماره پنجم آذر ۱۳۰۶ طوفان خاطرات خودش را از این سفر به رشته تحریر درآورد. در مقدمه سفرنامه، فرخی ابتدا درباره علل وقوع انقلاب اکتبر و تسخیر قدرت توسط بلشویک‌ها توضیح مختصری می‌دهد و سپس تشکیلات و ساختار حکومتی اتحاد شوروی را تشریح می‌کند. بعد از این مقدمه شرحی در باب نقاطی که در طی راه تهران و بندر پهلوی توقف کردند و دیدند که عبارت بود از شهرهای قزوین، منجیل و بندر پهلوی.

از ورود به باکو سخن می‌گوید و این که بعد از ورود به باکو هیأتی از مسئولین روسی و آذربایجانی به همراه ایرانیان مقیم استقبال گرمی از آنان به عمل آوردند. و در مراسم نهار هیأت حاکمه جمهوری آذربایجان، بنیادزاده سخنان خوبی در مورد عظمت ایران به عمل کردند. فرخی شرحی درباره مسائل نفتی و اوضاع شهری باکو ارائه می‌کند همچنین درباره عدم توجه به وضعیت تدریس زبان فارسی اشاره دارد. *شورشی‌ها علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

هیأت ایرانی در جشن هیأت تجار ایرانی در باکو شرکت کرد و سپس بعد از اتمام آن به سوی مسکو حرکت کردند. فرخی از زمان حرکت از باکو تا مسکو گزارشی از توسعه خط آهن و شهرهای بین راه ارائه می‌دهد.

هیئت مزبور بعد از ورود به مسکو مورد استقبال دیپلمات‌های ایرانی مقیم مسکو و مهمانداری که از سوی دولت شوروی برای همراهی آنان تعیین شده بود، قرار می‌گیرند. فرخی در طی اقامت در مسکو از میدان سرخ، تاتر شهر مسکو، مانور نظامی ارتش سرخ دیدار و توضیحاتی درباره مکان‌های دیدنی می‌دهد. به نظر می‌رسد او با دیدن مکان‌ها و مراسم‌های مختلف مفتون و شیفته عظمت آن قرار می‌گیرد. اما مهمترین بخش سفرنامه او گزارشی از اولین کنگره دوستان اتحاد شوروی است. در این کنگره ۹۴۷ نفر شرکت‌کننده خارجی دعوت و بیشترین اعضای مدعوین از آلمان، فرانسه و

انگلستان بودند. کمونیست‌های معروفی مانند کلارا زتکین از آلمان، هانری باربوس از فرانسه و لوترز از انگلستان در آن شرکت و سخنرانی داشتند.

با این حال فرخی علاوه بر این گزارش، شرحی در مورد علل اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک استالین و تروتسکی ارائه نیز می‌دهد که درخور توجه است.

فرخی در این سفر به علت دیدارها و بازدیدهای زیاد فرصت نمی‌کند از سفارت ایران در مسکو دیداری به عمل آورد و در سفرنامه خود اشاره دارد که آقای نورزاد شارژدافر ایران از عدم دیدارش از سفارت ایران گله داشته و گفته بود "آقای مشاورالممالک وزیر امور خارجه از شما متوقع این گونه بی‌اعتنایی نبودند" فرخی در جواب گفته بود که قصد بی‌اعتنایی نداشته و کثرت کار باعث شد که نتواند از سفارت ایران و سایر ایرانیان ملاقات به عمل آورد. اما این بی‌اعتنایی فرخی در نهایت به ضرر او تمام شد زیرا سفارت ایران گزارشی علیه وی به وزارت خارجه ایران ارسال داشت. در این گزارش نسبت به عدم حضور فرخی در مجلس شام سفارت اشاره شده بود و عدم دیدار فرخی را بی‌اعتنایی به سفارت دانسته، می‌نویسد: "فرخی به سفارت کبری که یک قطعه از قطعه خاک وطن ایشان است ابداً نیامده‌اند و اتصالاً با لاهوتی و سایر ایرانیان که داخل فرقه کمونیست هستند محشور بوده‌اند..."<sup>۲۰</sup> به نظر می‌رسد این گزارش در آینده سیاسی او نمی‌توانست بی‌تأثیر باشد. البته فرخی در بخشی از سفرنامه به دیدارش از ابوالقاسم ذره که از کمونیست‌های ایرانی مقیم مسکو بود اشاره دارد؛ و نوشت "قدیم‌ترین دوست شاعر و حساس من ذره ... برای گردش و تماشا در میدان‌ها و خیابان‌ها تفرج‌کنان می‌رفتیم و از هر جا سخن می‌گفتیم..."<sup>۲۱</sup> احتمالاً سفارت ملاقات‌های او را کنترل می‌کرد و به احتمال قوی دیدارش از کمونیست‌های ایرانی صحت داشته باشد. سفرنامه فرخی در قسمت هفدهم که توصیف دعوت مجلس شام توسط چیچرین بود ناتمام ماند.

علت ناتمام ماندن انتشار سفرنامه فرخی در اعلان کوچکی در *طوفان* چنین آمده است: "شرح مسافرت تهران تا مسکو به واسطه کسالت مدیر، عجلتاً به عهده تعویق افتاد."<sup>۲۲</sup> اما به نظر می‌رسد علت ناتمام ماندن سفرنامه ابراز ناخرسندی رضاشاه بوده است. آقبابگف در این مورد می‌نویسد: "یکی از روزنامه‌نگاران که خیلی مورد توجه بود و نسبت به ما صمیمت فوق‌العاده داشت، فرخی بود که در بازگشت از سفری که به شوروی نمود ملاقاتی در تمجید و ستایش از تشکیلات کشور اتحاد جماهیر شوروی می‌نوشت. ولی یک روز در شرفیابی روزنامه‌نگاران. شاه رو به او کرد و گفت: فرخی دقت کن! در مقالات راجع به روسیه درباره خوبی‌های آن‌ها خیلی اغراق کرده‌ای و پس از آن، نشر این سری از مقالات متوقف شد."<sup>۲۳</sup>

## آخرین صدای آزادی

در انتخابات مجلس هفتم - مهر ۱۳۰۷- با این که استبداد رضاشاهی به طور کامل صدای هر آزادیخواهی را خفه کرده بود، دو نفر از شخصیت‌های متمایل به آزادیخواهان - محمودرضا طلوع و محمد فرخی- به مجلس راه یافتند.<sup>۳۴</sup> اگرچه آن دو با توجه به فضای حاکم به هیچ وجه به طرح و بحث آزاد و عقاید خود توانایی نداشتند ولی در مجموع از همان محدود فرصت‌های پیش‌آمده نیز استفاده می‌کردند؛ برای مثال به اعتراض و انتقاد فرخی از تنزل ارزش نقره و ترقی ارزش لیره می‌توان اشاره کرد و این که کتباً و شفاهاً از وزیر مالیه درخواست کرد که در این باره توضیح بدهد ولی ظاهراً وزیر مالیه چندان رغبتی برای توضیح دادن نداشت.<sup>۳۵</sup> فرخی در جلسه‌ای دیگر علاوه بر اعتراض به حیف و میل و عدم تدبیر در اجرای ساختمان راه‌آهن بار دیگر در مجلس اعلام کرد: "متجاوز از یک ماه است که راجع به تنزل [ارزش] نقره و ترقی [ارزش] لیره -پوند انگلیس- که حقیقتاً باعث ورشکستگی عمومی شده از وزیر مالیه سوال کرده‌ام که حاضر شده توضیح دهند که برای این مسئله مهم چه اقدامی در نظر گرفته‌اند، هنوز حاضر نشده‌اند ... " او که به خوبی می‌دانست "اراده‌ای در پشت صحنه"، حاضر به هیچ‌گونه پاسخ‌گویی در مورد اعمال خود نیست در لفافه چنین انتقاد کرد: "در خاتمه این نکته را نیز تذکر می‌دهد که در مملکت مشروطه و رژیم پارلمانی، وزرا تنها مسئول مجلس هستند و هیچ قوه و اراده‌ای نمی‌تواند آن‌ها را در پیشگاه مجلس از مسئولیتی که دارند معاف کند."<sup>۳۶</sup>

فرخی در یکی دیگر از جلسات باز هم از عدم پاسخگویی وزیر مالیه انتقاد کرد و در پایان سخنان خود تأکید بر مسئولیت وزرا در قبال مجلس دارد.<sup>۳۷</sup> بدون شک همه می‌دانستند تأکید مسئولیت وزراء در قبال مجلس تأکید ایهام‌داری است زیرا معنایش این بود که وزراء در قبال شاه مسئولیتی ندارند. و این امری نبود که از نظر شاه و اکثریت مجلس که منتخبین شاه بودند، دور بمانند. در جلسات بعد که درباره اختلاس ۳۰۰ هزار تومانی در انبار غله دولتی بحث شد باز هم فرخی و طلوع، وزیر عدلیه را- که متهمان اصلی را دستگیر نکرده و به افرادی از رده‌های پایین که دخالتشان در امر اختلاس محرز نبوده بسنده کرده بود- مورد انتقاد قرار دادند. با ادامه این‌گونه انتقادات صریح به نظر می‌رسد همان "اراده پنهان" سعی داشت اجازه ندهد که دیگر فرخی به انتقاداتش بپردازد او که به این نکته واقف بود در جلسه ۹۸ قبل از ورود به دستور جلسه مجلس چنین گفت: "کار به مقدمه ندارم. عجالتاً اینجا مجلس شورای ملی است و من هم یک نفر نماینده ملت هستم که فعلاً در اقلیت می‌باشم. راست است که حکومت مشروطه و رژیم پارلمانی، حکومت

عدد و نفر است و البته یک اکثریت می‌تواند به یک و کیلی که در اقلیت است اجازه ندهد که مطالب خود را بگوید ولی حق و عدالت، انصاف و مروت مقتضی است که اکثریت مجلس احساسات بی‌آلایش یک نفر نماینده ملت را ترور نکرده و بگذارد حرف‌های خود را که البته راجع به خیر و صلاح عموم است بگوید اگر این حرف‌ها پسندیده است قبول کند و اگر پسندیده نیست رد نماید. آیا اکثریت مجلس خیال می‌کند که من در ضمن اظهار مطالب خود ناسزا خواهم گفت؟ معاذالله! نسبت به کسی یا مقامی بی‌احترامی خواهم کرد؟ هرگز! بلکه می‌توانم اطمینان دهم که در اینجا و در این مورد حتی از ذکر آمال و آرزوهای پر عرض و طول خودم نیز صرف نظر خواهم کرد و مطابق آمال تمام نمایندگان ملت و مصلحت عمومی صحبت خواهم کرد. اکنون اگر اکثریت مجلس اجازه بدهند حرف‌های خود را که راجع به اوضاع عمومی است می‌گویم و اگر مخالفت کنند چون اراده اکثریت حاکم است تسلیم می‌شوم." ولی با این حال در آن جلسه "به ورود در دستور اخذ رأی شده، تصویب گردیده و آقای فرخی از مجلس خارج شد."<sup>۲۸</sup>

با این که فرخی بر آن بود به همان لحن ملایم و معقول به نقش انتقادی خود ادامه دهد ولی اکثریت مجلس دیگر حاضر به تحمل او نبود. در جلسه‌ای دیگر محمودرضا طلوع به رفتاری که نمایندگان اکثریت نسبت به آن دو روا می‌داشتند اعتراض کرد و اظهار داشت که او حق دارد درباره اوضاع عمومی کشور ابراز نظر کند، طلوع گفت: "من باید در اینجا پشت همین تریبون بگویم فلان وزیر حق ندارد مردم را در محبس خصوصی خود حبس کند." در این میان ریاست مجلس نیز وارد کار شده اظهار داشت: "... از موضوع خارج است، آقا فقط در خصوص مخالفت با ورود دستور توضیح بدهید و آنگاه طلوع در میان "همه‌ها شدید و کلا" ادامه داد: "... خیلی خوب حالا که اجازه نمی‌دهید، بگذارید عرایض خود را بگویم و تا این اندازه ما را خفه نکنید. (در حالی که فرخی در تأیید گفته‌های طلوع سخن می‌گفت: صحیح است.)

به ورود در دستور رأی گرفته که تصویب شد و هنگامی که فرخی اوضاع جلسه را به "اوضاع شتر گاو پلنگ" توصیف کرد زوار از وکلای مجلس گفت: خفه شو! ... رئیس مجلس زنگ ممتد زد و وکلای مجلس همه‌ها طولانی داشتند. فرخی در همین میان گفت: وزیر فوائد عامه آدم حبس می‌کند." و در ادامه زوار گفت اکثریت به شما اجازه نمی‌دهد؛ اراده اکثریت قاطع است. یک نفر دیگر نیز اظهار داشت "سؤال کنید ... استیضاح کنید (زنگ رئیس) همه‌ها و کلا ... آقایان فرخی و طلوع از مجلس خارج شدند."<sup>۲۹</sup>

علیرغم این تزییقات فرخی با سماجت بر مواضع خود تأکید و انتقادات خود را صریحاً اعلام می‌کرد. در جلسه‌ای دیگر او دوباره مجالی برای ابراز نظر پیدا کرد و به قرارداد بانکی بین دولت



ایران و بانک انگلیس که در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۹ به امضا رسیده بود اعتراض کرد. او می‌گفت این قرارداد تعهداتی برای ایران به جای می‌گذارد که ادامه کاپیتولاسیون خواهد بود. او تنزل ارزش نقره و ترقی ارزش لیره را به نفع دولت انگلیس دانسته و آن را مخالف منافع ایران تلقی می‌کرد. فرخی به دولت انگلستان گوشزد کرد: "فراموش نمی‌کنم که بیست سال قبل در همین طهران از مظالم عمال تزاری روس فقط به عواطف انگلیس امیدوار بودیم و امروز متأسفانه قضیه بعکس شده است. که باز هم زوار از در مخالفت وارد شد و اظهار داشت "این‌طور نیست، تو مأموری این حرف‌ها را بزنی، انجام مأموریت می‌کنی."

در ادامه این مباحث فرخی علیرغم مخالفت اکثریت مجلس قرارداد را نقد و سپس با آن اعلام مخالفت می‌کند. وی در خاتمه سخنانش گفت: "به هیئت دولت تذکر می‌دهد که در نوشتجات خود رعایت این نکته را بنمایند که "کلمه باید تصویب برسد" جمله آمرانه است و مجلس شورای ملی حق دارد به دولت لفظ آمرانه ادا کند نه دولت به مجلس." کاملاً روشن بود که دیگر نه مجلس می‌توانست فرخی را تحمل کند و نه فرخی تحمل این وضعیت را داشت. او در اواخر اتمام نمایندگی‌اش یک بار دیگر توانست ابراز نظر کند که آن هم نقطه عطفی در وضعیت سیاسی وی ایجاد کرد. در جلسه ۱۳۹ مورخ یک شنبه ۲۶ مرداد ۱۳۰۹ مجلس شورای ملی، فرخی یزدی طی نطق مفصلی درباره لایحه تأسیس بانک فلاحی اظهار داشت که به عقیده او تأسیس این بانک به



نفع زمین‌داران است و محرومین از تأسیس این بانک نفعی نخواهند داشت، فرخی در ادامه سخنان اعلام کرد: هر وقت درخواست اجازه سخنرانی قبل از دستور را کردم اکثریت مجلس مانع شدند و بلافاصله گریزی به انتخابات فرمایشی دوره هشتم زد و گفت: "بیک حرف خود را می‌گویم: به حکم قانون، انتخابات باید آزاد باشد. به حکم قانون، ملت در رأی خود آزاد است." و با این سخنان، مجلس متشنج شد و حیدری نماینده ساوجبلاغ، فرخی را با ضرب و شتم از جایگاه سخنرانی پایین کشید.<sup>۴۱</sup>

شاید ایراد چنین سخنان تند و غیرمتمعارفی از سوی فرخی را بتوان میبین آن دانست که او می‌دانسته که نه فقط در انتخابات آینده اجازه ورود به مجلس را نخواهد داشت که اصولاً دیگر بیش از این به عنوان یک رجل سیاسی و آزادی‌خواه فرصتی برایش باقی نمانده است و به همین جهت نیز بر آن بود که در این واپسین فرصت مواضع خود را مشخص سازد. کما این که سه روز بعد از این حادثه یعنی در ۲۹ مرداد ۱۳۰۹ در پاسخ به استعلام تلگرافی فرماندار یزد از تیمورتاش درباره نحوه انتخابات یزد، تیمورتاش اعلان داشته بود که انتخابات یزد آزاد است مگر به شرط آن که فرخی انتخاب نشود.<sup>۴۲</sup>

## هجرت زودگذر

مجلس هفتم که آخرین جلسه آن ۱۴ آبان ۱۳۰۹ برگزار شد به پایان رسید و فرخی یزدی که ظاهراً در این میان در اعتراض به اختناق حاکم درگیر فعالیت‌هایی نیز شده بود به علت احساس عدم امنیت و رفع مصونیت پارلمانی ناگزیر به ترک وطن شد.<sup>۴۳</sup> قبل از این که وی به طریق غیرقانونی ایران را ترک کند وی از نظمیّه خواسته بود که جهت مسافرت به پاریس به وی تذکره‌ای داده شود ولی ظاهراً تقاضای او از سوی تیمورتاش رد شده بود.<sup>۴۴</sup> در مورد نحوه خروج وی از کشور اطلاع دقیقی در دست نیست ولی در مورد زمان تقریبی و اهداف احتمالی وی از این سفر کنسول ایران در تاشکند در گزارشی به تاریخ ۷ دی ۱۳۰۹ به وزارت امور خارجه نوشت: "چند روز است مدیر طوفان بدون تذکره آمده اینجا متوقف، اظهار داشت، مسکو یا برلن می‌رود روزنامه فارسی انتشار بدهد."<sup>۴۵</sup> روز بعد شایسته از طرف وزارت خارجه با لوکارنسکی شارژدافر سفارت شوروی در تهران ملاقات و اظهار داشت که ورود فرخی به شوروی بدون گذرنامه بوده و مساعدت‌هایی که شوروی‌ها به او نمودند اقدامی خصمانه نسبت به دولت ایران محسوب می‌شود. لوکارنسکی در پاسخ گفته بود: "اولاً من اطلاعی ندارم که در خاک روسیه است. ثانیاً مدتی در شهر منتشر شده بود که ما او را در سفارت مخفی کرده‌ایم در صورتی که من از رفقای او مدیران سایر جراید که تحقیق حالات

او را می‌کردم اظهار داشتند در نظمییه توقیف است.<sup>۴۶</sup> در ادامه این مذاکرات لوکارنسکی ورود بدون گذرنامه فرخی را به شوروی تکذیب می‌کند و اعلام می‌کند دولت شوروی هیچ نظر خاصی به او و امثال او ندارد و سپس اطمینان می‌دهد که فرخی اجازه نخواهد داشت که تحریکاتی علیه ایران بنماید. در ادامه این مذاکرات لوکارنسکی سوال می‌کند که اگر در خاک شوروی باشد چه انتظاری از ما دارید شایسته در جواب گفت که فرخی را به ایران عودت دهید. ولی لوکارنسکی ضمن رد این خواسته گفت: "خیلی از اشخاص و اتباع شوروی به ایران فرار کردند ولی دولت ایران آنها را به ما نمی‌دهد." در خاتمه این گفتگو لوکارنسکی باز هم اطمینان می‌دهد که فرخی اجازه فعالیت بر علیه ایران را نخواهد داشت و اظهار می‌دارد: "فرخی از عناصری است که گمان نمی‌کنم اقامت او در خاک شوروی هم میسر باشد چون شخصی است که مایل به زندگانی وسیع و خراج است، در خاک شوروی این نوع زندگانی برای او میسر نیست."<sup>۴۷</sup>

از سوی دیگر فرخی یزدی در دیدار با حکیمی نماینده کنسولگری ایران در تاشکند اظهار داشته بود چون پس از خاتمه مدت وکالتش مصونیتی نداشته بدون گذرنامه به روسیه آمده است. وی در مورد چگونگی آمدنش به تاشکند گفته بود که ابتدا مدتی در سفارت شوروی متحصن بوده سپس از تهران به خراسان رفته و از مرز باجگیران به عشق‌آباد و از آنجا به تاشکند آمده بود.<sup>۴۷</sup> فرخی یزدی ظاهراً در اقدامی به منظور نوعی تأکید بر عدم وابستگی به روس‌ها به حکیمی گفته بود: "در موقعی که در سفارت شوروی متحصن بوده، دولت ایران برای این که مبدا دولت شوروی با من موافقت‌های نماید، در قرارداد تجارتي سابق موادی را که به حال دولت شوروی نافع بود قبول نمود. حال نیز که مشغول عقد قرارداد جدید هستند می‌ترسم دولت ایران به تصور این که دولت شوروی مرا آلت اجرای بعضی مقاصد سیاسی قرار دهد حاضر به قبول موادی که به ضرر ایران باشد، بشود. در صورتی که من می‌خواهم به اولیای دولت اطلاع داده شود من در مدت اقامت خود در روسیه به هیچ وجه آلت اجرای مقاصد آن‌ها نخواهم شد."<sup>۴۸</sup>

به نظر می‌رسد فرخی اصولاً به اقامت در روسیه تمایلی نداشته است و در همین نامه نیز قید شده بود وی بارها از قونسولگری درخواست گذرنامه کرده بود که با آن به برلن رفته و به کار روزنامه‌نگاری بپردازد. اما دولت ایران و شخص تیمورتاش تصریح کرده بودند که به او گذرنامه‌ای داده نشود. به وزارت خارجه دستور داده شده بود که به سفارت شوروی اطلاع داده شود "دولت ایران متوقع است فرخی را نگذارند از حدود اتحاد شوروی خارج شود."<sup>۴۹</sup> علاوه بر این وزارت خارجه ایران نیز طی نامه‌ای به تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۱۰ به سفیر شوروی در ایران اعلام کرد: "در

صورتی که آقای فرخی مدیر روزنامه طوفان در ظرف یک ماه از تاریخ این مراسم به خاک ایران مراجعت کند دولت متبوعه دوستدار از تقصیرات گذشته مشارالیه صرف نظر می‌کند.<sup>۵۰</sup>

در نهایت فرخی به گونه‌ای که ملاحظه خواهد شد بالاخره از سفارت ایران گذرنامه دریافت کرد. پاکروان سفیر ایران در مسکو در نامه‌ای به تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۱۰ به وزارت خارجه اظهار داشت که: "تقریباً سه ماه قبل یک روز فرخی به سفارت نزد اینجانب آمده تذکره می‌خواست به اروپا برود و نیز مطالبی اظهار کرد و تقاضا نمود به عرض حضرت اشرف آقای وزیر دربار یسهلوی رسانیده شود، بنده نیز مستدعیات او را به عرض حضرت معظم‌له رسانیدم و با اجازه حضرت اشرف آقای وزیر دربار به او تذکره داده شده که به اروپا مسافرت نماید."<sup>۵۱</sup>

پس از ورود فرخی به برلن محمدعلی فرزین وزیر مختار ایران در آلمان در گزارشی به وزارت امور خارجه در اواسط مرداد ۱۳۱۰ خاطر نشان ساخت که فرخی چهار روز است به برلن آمده و در این چهار روز سه بار به سفارت آمده است و درخواست کمک مالی کرده است. فرخی در رابطه با مسائلی که در روسیه شوروی با آنها مواجه شده بود به فرزین گفته بود: "در مدت اقامت در روسیه زیر بار تکلفاتی که به او می‌شده نرفته و پس از مشاهده اوضاع و رفتار مردم آنجا، ارادتش نسبت به رژیم و پیشوایان آنجا کم شده و رژیم و طرز اعمال آنها را برای مملکت ایران منسر تشخیص داده است..." در ادامه این گزارش فرزین به نقل از فرخی نوشت: "در مدت اقامت در خاک شوروی خیلی خواسته‌اند از وجود او بر علیه ایران استفاده‌هایی بکنند، زیر بار نرفته است."

یکی دیگر از مسائلی که در این زمینه مطرح شد موضوع نشریه پیکار بود که در آن دوره در آلمان بر ضد نظام حاکم منتشر می‌شد<sup>۵۲</sup> و ظن همکاری فرخی با این نشریه، ظاهراً در این زمینه نیز فرخی به فرزین گفته بود: "کمونیست‌ها در اینجا با قیمت زیادی از من خواسته‌اند که اسناد و شهادت بر تأیید مندرجات روزنامه پیکار به دست آنها بدهم و من امتناع کرده‌ام..." ولی فرزین در ادامه این گزارش سخنان فرخی را نادرست انگاشته و او را در این امر همدست می‌دانست. به عقیده فرزین، فرخی اصولاً از آن روی به برلن آمده بود: "که شاید اولاً در موقع محاکمه مدیر پیکار کمک‌هایی به آنها بکند و ثانیاً اساس آن اوضاعی که در اینجا پهن شده است و همچنین گردش کار اداره روزنامه پیکار را هم سر و صورت و به دست یک نفر ایرانی معرفی به وکیل مجلس شورای ملی رونقی بدهند و بیانات و شکوها و تقاضای مساعدت‌هایی هم که او می‌کند زمینه اتمام حجت و ظاهر آرابی باشد که بعد خودش را حق به جانب قرار دهد ولی در پرده و یا شاید هم علنی از منبع پرفیض ماهیانه‌ای دریافت کند و تعهدات خودش را در پیش صاحبان کار انجام دهد..."<sup>۵۳</sup> با توجه به اسناد موجود تا جایی که ملاحظه شد نه فقط فرزین در توضیح و توجیه این برداشت خود دلیل و

مدارکی ارائه نکرد که در نوشته‌های بعدی خود نیز بر همین دیدگاه پای فشرد. وی در گزارش دیگری به وزارت امور خارجه به تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۱۰ نوشت: "فرخی چه بگوید و چه نگوید باید دانست که بسته به کجا است و آلت دست چه مقاماتی است. در این مدت هم مسلماً به طریق خود از کمک‌های فکری و قلمی به ورقه پیکار مضایقه کرده و یارگار در حشر شبانه‌روزی با [مرتضی] علوی بود..."<sup>۵۴</sup>

رواج شایعاتی از این دست باعث شد که فرخی رسماً اواسط فروردین ۱۳۱۱ در نامه‌ای به سفارت ایران در برلین شدیداً به این موضوع اعتراض کند. او خطاب به سفیر چنین نوشته است: "بعضی از روزنامه‌های ایران خبر بی‌اساسی را تحت عنوان بی‌سیم برلین به مضمون ذیل انتشار داده: بی‌سیم برلین-روزنامه نهضت که پس از توقیف روزنامه پیکار در برلین انتشار می‌یافت به تاریخ ۵ مارس بر حسب تقاضای وزارت امور خارجه آلمان توقیف و بر علیه مدیر آن موسوم به [اریش] رینکا و طبع‌کننده آن دعوای جزایی اقامه گردید و اداره پلیس ناشر ایرانی آن را موسوم به فرخی مورد تعقیب قرار داده است." فرخی پس از به استناد این نقل قول در ادامه نامه می‌نویسد: "با اینس که کمافی‌السابق نسبت به اوضاع حاضره ایران و اقدامات بی‌رویه مقامات متنفذه غیرمسئول برخلاف قانون اساسی و حکومت مشروطه که غالب آن‌ها را توسط اوراق ده‌ساله روزنامه طوفان با مدارک



متقنه و به وسیله نطق‌های مفصل پارلمانی خود در مجلس با دلایل مثبتة اظهار و اعتراض نموده‌ام معترضم، معهذانه با روزنامه پیکار سرو کار و نه با جریده نهضت ارتباطی داشته و دارم. پلیس برلین هم کوچک‌ترین دلیلی برای مشارکت من در جرایم فوق‌الذکر نداشته و نخواهد داشت. راجع به انتشار این اخبار عاری از حقیقت که به نام بی‌سیم برلین در تهران منتشر شده به وزارت خارجه آلمان و اداره مرکزی پلیس برلین اعتراض نموده است...<sup>۵۵</sup>

اولین شماره روزنامه پیکار در ۲۶ بهمن ۱۳۰۹ در برلین با همکاری حزب کمونیست آلمان و صاحب‌امتیازی دکتر کارل ورنر و همکاری مرتضی علوی منتشر شد و در این تاریخ فرخی در روسیه بود. فرخی هفت ماه بعد یعنی هنگامی وارد برلین شد که هفت شماره آن منتشر شده بود. پس وی را جزء مؤسسان آن نمی‌توان به شمار آورد. از سوی دیگر این نشریه در چارچوب برنامه‌های کمینترن منتشر می‌شد و فرخی نمی‌توانست نقشی در آن داشته باشد. از نقطه‌نظر محتوایی نیز با بررسی دوره پیکار شواهدی دال بر همکاری او به نظر نمی‌رسد.<sup>۵۶</sup> تنها در شماره اول آن مورخه ۲۶ بهمن ۱۳۰۹ جریان کتک خوردن فرخی را در جلسه ۱۳۹ مورخه ۲۶ مرداد ۱۳۰۹ را بیان کرده و سپس از آن هم به فرخی کنایه و انتقادی به این عبارت نموده است: "بدو لازم است که بگویم منظور ما به هیچ وجه دفاع از فرخی نیست. زمانی بود که خود ایشان هم در این اساس [تشکیل نظام پهلوی] شریک بودند..."<sup>۵۷</sup>

البته انتشار چنین شایعاتی باعث شده است که در بررسی‌های بعدی برخی از پژوهشگران تاریخ نیز در مورد فرخی بدون این که صحت و سقم چنین شایعاتی مورد بررسی قرار گیرد بدان‌ها استناد شود. حسین مکی در مقدمه دیوان فرخی یزدی آورده است: فرخی پس از ورود به برلین باز هم از تعقیب افکار آزادیخواهانه خود دست برداشت و بلافاصله مقالاتی چند در مجله پیکار بر علیه حکومت استبداد و زور آن روز ایران منتشر کرد. سفیر ایران در برلن بر علیه مجله پیکار شکایت کرد و دادگاه بر له مدیر مجله و نویسندگان آن صادر نمود. "از این گذشته فرخی روزنامه دیگری به نام نهضت برای تعقیب افکار خود و تنبیه اولیای امور حکومت استبدادی به وجود آورد که بیش از دو سه شماره از آن منتشر نشد، زیرا در اثر اقدامات دولت ایران و اولیای امور نامبرده، اداره شهربانی برلن فرخی را ملزم کرد که به کلی از خاک آلمان خارج شود."<sup>۵۸</sup> که اشتباه است.

در این میان فرخی به دلیل فشارهای مالی چندین بار برای دریافت کمک به سفارت رفت و با تلگرافات متعددی که به تیمورتاش شد وی چندین فقره به فرخی کمک کرد و یک بار هم ارباب کیخسرو برای او پول ارسال کرد.<sup>۵۹</sup> زمانی که تیمورتاش در اواسط شهریور ۱۳۱۰ به همراه ولیعهد - محمدرضا پهلوی - به سمت اروپا حرکت کرد و مدت پنج ماه در اروپا توقف داشت وزارت خارجه

ایران به سفارت ایران در برلن پیام می‌دهد که: "به فرخی بگویند به حضرت اشرف آقای وزیر دربار که در اروپا [هستند] مراجعه نمایند [و] قراری در کار او بدهند." و تیمورتاش نیز در نامه‌ای به مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۱۱ به وزارت خارجه اعلام می‌کند که فرخی یک بار هم که در برلن بوده با او ملاقات کرده و مبالغی دریافت کرده است.<sup>۲۰</sup> اما وزارت خارجه در عین توجه به دستورات تیمورتاش جهت کمک مالی به فرخی با وزارت خارجه آلمان و سفارت آلمان در تهران نیز در مذاکره بود تا فرخی را به عنوان یک عنصر نامطلوب معرفی کرده و زمینه اخراج او را از آلمان فراهم نمایند. البته فرخی از این اقدامات سفارت ایران آگاه بود و برای مقابله با این اقدامات دست به فعالیت می‌زده است. فتح‌الله جلالی یکی از دانشجویان ایرانی مقیم برلین در یادداشتی در این زمینه، از آشنایی اتفاقی خود با فرخی یاد می‌کند و این که "... روزی فرخی با نگرانی زیاد به منزل من آمد و اظهار داشت که دولت آلمان در اثر فشارهای دائم دولت ایران در نظر دارد که او را از آلمان اخراج نماید و اگر این کار انجام شود و او بدست مأمورین ایران بیفتد مرگ او حتمی است. از من خواست که من او را نزد یکی از نمایندگان مجلس رایشناخ آلمان (مجلس شورای ملی آلمان) که سوسیالیست یا سوسیال دموکرات باشد ببرم..." جلالی در ادامه می‌نویسد پس از بررسی و مشورت با دوستانش توانست توسط آنان از دکتر رزنتال که نماینده مجلس آلمان و عضو حزب سوسیالیست و همچنین وکیل دادگستری بود وقت ملاقات بگیرد. روز موعود وی به همراه فرخی به دفتر دکتر رزنتال رفته فرخی شرحی از زندگی سیاسی خود و سپس وضعیت فعلی خودش را بیان می‌کند. از نظر دکتر رزنتال وضعیت فرخی دو جنبه داشت: "... یکی جنبه سیاسی که از من می‌خواهید وضع کار شما را به اطلاع مجلس برسانیم و دیگری جنبه حقوقی آن است که می‌توانم جواب صریح و قاطعی به شما بدهم. جنبه سیاسی کار شما که این امر در مجلس مطرح گردد مستلزم جریانات عریض طولی است. من یک عضو حزب سوسیالیست هستم که به سمت نمایندگی ملت انتخاب گردیده‌ام و از این لحاظ تابع دستورات حزب می‌باشم و بدون اطلاع و موافقت هیئت مدیره حزب نه می‌توانم کار شما را در مجلس مطرح نمایم و نه می‌توانم حتی قبل از دستور هم در این باره جلب کنم. من باید قبلاً هیئت مدیره حزب را در این باره و بعد موضوع را در فراکسیون حزبی مجلس مطرح نمایم و سپس باید قبل از هر کاری موافقت کمیسیون خارجه مجلس در این باره جلب شود و بعد از همه این تشریفات می‌توان در مجلس بیاناتی درباره شما نمود و تذکراتی به دولت داد. چون شما خارجی هستید و انجام هر عملی ممکن است لطمه به روابط سیاسی دولت آلمان و دولت ایران بزند. اما درباره جنبه حقوقی کار شما باید بگویم که اکنون تا به امروز پلیس برلن به شما اختطاری درباره جلوگیری از اقامت شما ننموده و شما فقط وقتی می‌توانید

اعتراضی بنمایید که اداره پلیس رسماً و کتباً به شما ابلاغ نماید که شما دیگر حق اقامت در آلمان را ندارید و این کار تا به امروز انجام نگردیده لذا شما باید صبر کنید تا چنین ابلاغی به شما بشود و بعداً نزد من بیایید تا طبق مقررات ممکن بتوانم نسبت به آن اعتراض کرده و راه حقوقی آن را پیمایم.<sup>۶۱</sup> جلالی در ادامه می‌نویسد: از دکتر رزنتال تشکر و خداحافظی کرده و بعد ترجمه صحبت‌های رزنتال برای فرخی گفتم. این گفتار دکتر رزنتال، فرخی یزدی را عصبانی کرده و می‌گوید این سوسیالیست‌ها مانند سایرین اشکال تراشی می‌کنند.

به نظر می‌رسد تلاش‌های فرخی یزدی در مقابل فعالیت دیپلماتیک ایران نمربخش نبوده است و وزارت خارجه کماکان پیگیر حل مسأله فرخی یزدی بود؛ وزارت امور خارجه ایران در نامه‌ای به وزارت دربار در مورد مذاکرات جاری با سفارت آلمان در ایران گزارش کرد: "... تذکر داده شد که چنانچه ملاحظه می‌کنید پیش‌بینی ما صورت خارجی پیدا کرد و اگر باز هم فرخی را به حال خود باقی بگذارند در دسرهای بیشتری برای دولت آلمان و ایران تولید خواهد کرد و چون این شخص بدون هیچ‌گونه وسیله معاش می‌باشد، همه‌گونه وسایل قانونی در دست است که او را از خاک آلمان تبعید نمایند..."<sup>۶۲</sup>

یکی از مهم‌ترین اهرم‌های دولت در تضعیف موقعیت فرخی همان کمک‌های درخواستی فرخی و حواله‌های ارسالی برای او بود. وقتی لئو ماتنیاس یکی از دست‌اندرکاران نشریه پیکار از دادگاه خواست که فرخی را به عنوان شاهد به دادگاه احضار کنند سفارت ایران درخواست‌های دریافت پول که به خط و امضای فرخی بود و رسیدهای دریافت پول‌ها را در اختیار دادگاه گذاشت و بر همین اساس هنگامی که نماینده وزارت خارجه ایران در ۱۷ خرداد ۱۳۱۱ با مایر مستشار سفارت آلمان ملاقات کرد، اعلان داشت که فرخی به دلیل کلاه‌برداری‌هایی که کرده تحت تعقیب قانونی بوده نه به دلایلی سیاسی. او در ادامه گفته بود که فرخی از وقتی که از ایران به روسیه و سپس به برلن آمده مکرراً از دولت ایران باج‌خواهی و تهدید کرده است "چنانچه پول‌هایی که تقاضا می‌کند به او داده نشود بر ضد دولت اقدام خواهد نمود و البته دولت نمی‌توانست وجوه خزانه را بی‌جهت به فرخی بدهد لهذا مشارالیه پس از یأس از گرفتن پول شروع به عملیاتی کرده که چگونگی آن‌ها مشهود است."<sup>۶۳</sup>

در حقیقت درخواست پول از وزارت خارجه و رسیدهای دریافت پول باعث شد که فرخی نتواند در دادگاه بر علیه حکومت پهلوی شهادت بدهد.<sup>۶۴</sup> همچنین همین درخواست‌ها و رسیدهای آن استنادی شد برای دادگاه آلمان که فرخی را به جرم "کلاه‌برداری از آلمان اخراج کند. روزنامه برلین *ام‌مرگن* بدون این که بداند که در پشت ماجرا اخراج فرخی یزدی چه چیزی بوده است در



مقاله‌ای تحت عنوان "رسوایی در محاکمه راجع به دولت ایران، شاهد مهم اخراج گردید" می‌نویسد: دولت آلمان سریعاً ابلاغ اخراج فرخی را صادر کرد تا برای شهادت بر علیه دولت ایران در دادگاه او در برلن نباشد. این روزنامه در ادامه نوشت این اخراج توطئه دولت آلمان بوده زیرا دولت آلمان از قطع روابط با ایران نگران بود.<sup>۶۵</sup> در ۱۵ ژوئن/۱۹۳۲/خرداد ۱۳۱۱ دستور اخراج فرخی از خاک آلمان توسط وزارت کشور آلمان صادر شد و چندی بعد وی در ۲۷ ژوئن/تیر برلین را ترک کرد از آنجا به هامبورگ و سپس به لوبک رفت. در ۵ ژوئیه/تیر در حالی که می‌خواست وارد دانمارک شود در مرز به علت نداشتن ویزا دستگیر شد و توسط پلیس مرزی آلمان پس از ده روز اقامت در زندان دوباره در ۱۷ ژوئیه روانه برلین شد. در آنجا پس از ده روز اقامت، سرانجام در تاریخ اول اوت ۱۹۳۲/مرداد ۱۳۱۱ راهی ایران شد.<sup>۶۶</sup>

فرخی بعد از ورود به ایران مدت‌ها تحت نظر بود. در مورد تاریخ بازداشت او اطلاع دقیقی در دست نیست ولی چنین به نظر می‌رسد با برکناری تیمورتاش در دی ۱۳۱۱ از مسند قدرت و بالاخره مرگش در مهر همان سال در زندان، فرخی حامی اصلی خود را از دست داده بود. فرخی بعد از ورود به تهران تحت نظر زندگی می‌کرد و روایت‌هایی وجود دارد که به دلیلی فقر و تنگدستی، از سوی دولت به او پیشنهاد همکاری و پرداخت ماهیانه شد اما او این پیشنهاد را رد کرده و حتی گاهی دوستانش با وجود نظارتی که نظمیبه انجام می‌داد به دیدارش می‌رفتند. وی بی‌محابا به سرودن اشعار



سیاسی ادامه داد و بالاخره در اوایل سال ۱۳۱۵ با شکایتی که رضاکتابچی تاجر کاغذ پنج سال قبل بابت ۳۵۲ تومان بدهی جهت خرید کاغذ کرده بود، پرونده این شکایت علیرغم میل کتابچی توسط نظمی به جریان افتاد و به این بهانه فرخی را دستگیر و زندانی می‌کنند.

فرخی به دلیلی فشارهای روحی و روانی در فروردین ۱۳۱۶ دست به خودکشی زد ولی مسئولین زندان او را از مرگ نجات می‌دهند در این میان وی که در اشاره به سرنوشت خودش و ظلم و ستم رضاشاه از نثار دشنام و نفرین نیز فروگذار نکرده بود پرونده‌ای نیز به اتهام "آسائه ادب به رضاشاه" برایش تنظیم گردید و پس از آن در دادگاه به ۲۷ ماه زندان محکوم کنند. به نظر می‌رسد که دستگاه قصد داشت که او را به هر بهانه ای شده است در زندان نگهدارد. او در زندان کماکان اشعار سیاسی را می‌سروده تا این که به مناسبت ازدواج محمدرضا پهلوی با فوزیه شعری در ذم این ازدواج سرود که آن شعر توسط جاسوسان به دست مسئولین شهربانی رسید. گفته می‌شود که به همین دلیل او را در خرداد ۱۳۱۸ در بهداری زندان با تزریق آمپول هوا به قتل رسانند.<sup>۶۷</sup>

در بسیاری از نوشته‌های موجود از فرخی یزدی به عنوان نویسنده و شاعری آزادی‌خواه یاد شده است؛ اصولاً صفت آزادی‌خواهی از جمله صفاتی است که به آسانی و وفور در مورد طیف گسترده‌ای از نویسندگان و شعرای ایران معاصر به کار رفته است، ولی با توجه به آنچه در این بررسی مورد اشاره قرار گرفت، این صفت را واقعاً می‌توان زیننده او دانست؛ فرخی واقعاً آزادی‌خواه بود. برخلاف بسیاری از دیگر همگنانش - ارباب جرایدی چون دشتی و مسعودی... - با آن که طرف توجه وزیر دربار وقت نیز قرار داشت، هر روز به سازی نرقصید و حتی‌الامکان به حداقلی از باورهایش وفادار ماند؛ در عرصه پارلمان نیز به همچنین، با آن که از نیمه دوم دهه ۱۳۰۰ ورق کاملاً برگشته بود، ولی حاضر نشد همانند بسیاری از همراهان اولیه‌اش در مجلس صم‌بکم نشسته و مؤید آراء و امیال آن "اراده پنهان" واقع گردد.

از سوی دیگر فرخی در رویکردی که نسبت به اتحاد شوروی - آن کعبه آمال پاره‌ای از همفکرانش - اتخاذ کرد نیز از سلامت نفسی مشابه برخوردار بود؛ به تجربه شوروی امید داشت و از نقش مثبت آن در سنگین کردن کفه مقابل امپریالیسم و چیرگی بریتانیا نیز آگاه بود ولی با آن که عرصه آماده بود در صف مجذوبین این تشکیلات نیز جای نگرفت. فاصله خود را حفظ کرد؛ خرده‌گیری‌هایش از نمایندگان شوروی در ایران، شرح سفرش در شوروی و به ویژه بخش‌های مربوط به اختلاف استالین و تروتسکی و از همه مهمتر عدم همراهی‌اش با تبلیغات و تحریکات کمونیستی وقت، خود مبین این امر بود.

آزادی‌خواهی فرخی مستلزم سعی و تلاشی دشوار و مستمر در حفظ نوعی تعادل بود، ولی با محدودیت بیش از پیش فضای سیاسی و فرهنگی کشور که از دهه ۱۳۱۰، ابعاد هولناکی یافت، حفظ این تعادل دیگر میسر نبود؛ فرخی نیز مانند بسیاری از دیگر چهره‌های آزادی‌خواه ایران، فروافتاد.

- ۱- رجوع شود به: دیوان فرخی یزدی، با تصحیح و مقدمه حسین مکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، صص ۲۱-۱۳ و همچنین رجوع شود به: شاعر لب‌دوخته، غلامرضا محمدی و حسین مسرت، یزد، انجمن مفاخر فرهنگی یزد، ۱۳۷۸، صص ۱۳-۱۰.
- ۲- البته در گزارش‌های سفارت انگلستان در مورد روزنامه‌ها چنین آمده است: "زوتشتین دست به یک جنگ تبلیغاتی علیه رضاخان زده است. گروهی از تبلیغاتی‌های مزدور او در بازارها و مساجد تهران و شهرستان‌ها علیه رضاخان سخنرانی به راه می‌اندازند و در روزنامه‌ها مقاله می‌نویسد."
- ۳- آخرین سنگر آزادی، به کوشش رحیم رئیس‌نیا، انتشارات شیرازه، ۱۳۷، صص ۴۱۴-۴۰۹.
- ۴- همان.
- ۵- همان.
- ۶- همان.
- ۷- همان.
- ۸- طوفان، سال دوم، شماره ۵۹، پنجشنبه ۲۳ حمل ۱۳۰۲.
- ۹- دو سال روابط محرمانه احمدشاه و سفارت شوروی، یادداشت‌های رضا هروی بصیرالدوله، به کوشش مجید تفرشی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۲، صص ۷۳-۷۲.
- ۱۰- همان، صص ۸۰-۷۹.
- ۱۱- طوفان، شماره ۱۶، سال سوم، سه‌شنبه ۲۰ صفر ۱۳۴۲/۹ میزان ۱۳۰۲.
- ۱۲- شاعر لب‌دوخته، ص ۷۹.
- ۱۳- طوفان شماره ۱۹، دوشنبه ۳ مهر ۱۳۰۷.
- ۱۴- آرشیو وزارت خارجه، سال ۱۳۱۰، کارتن ۵، پرونده ۷۵.
- ۱۵- طوفان، شماره ۱۴۵، دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۰۶.
- ۱۶- طوفان، شماره ۱۳۳، جمعه ۱۹ اسفند ۱۳۰۵.
- ۱۷- طوفان، شماره ۱۶۳، سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۶.
- ۱۸- طوفان، شماره ۲۴۴، ۲۲ مرداد ۱۳۰۶.
- ۱۹- طوفان، شماره ۱۲۳، یکشنبه ۷ اسفند ۱۳۰۵.
- ۲۰- طوفان، شماره ۱۲۳، یکشنبه ۷ اسفند ۱۳۰۵.
- ۲۱- طوفان، شماره ۱۶۲، دوشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۶.
- ۲۲- رجوع شود به: سیاست شوروی در ایران، ص ۴۰، منشور گرگانی، تهران، بهمن ۱۳۲۶، صص ۲۸۰-۲۴۶.
- ۲۳- طوفان، شماره ۱۹۹، سه‌شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۰۶.
- ۲۴- طوفان، شماره ۱۸۳، پنجشنبه ۴ خرداد ۱۳۰۶.
- ۲۵- طوفان، شماره ۴۱، سال هفتم، پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۳۰۶.
- ۲۶- طوفان، شماره ۴۵ و ۴۴، سال هفتم، دوشنبه و سه‌شنبه ۲۱ آبان ۱۳۰۶.
- ۲۷- طوفان، شماره ۱۸۵ و ۱۸۶، سال ششم، یکشنبه و دوشنبه ۷ و ۸ خرداد ۱۳۰۶.
- ۲۸- طوفان، شماره ۲۴۰، سال ششم، سه‌شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۰۶.
- ۲۹- خاطرات ایرج اسکندری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۵۲۲.
- ۳۰- آرشیو ریاست جمهوری، کد ۱۱۰۶۹، سند نمره ۲۷۸۵.
- ۳۱- طوفان، آذر ۱۳۰۶.
- ۳۲- طوفان، شماره ۸۸، ۲۷ آذر ۱۳۰۶.
- ۳۳- خاطرات آقابگف، ترجمه دکتر سیدحسین ابوترابیان، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۷، صص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۳۴ - دلیل آن که چرا فرخی یزدی همانند دیگر شخصیت‌های مستقل از کاندیداتوری مجلس منع نشد را با توجه شواهد و قرائن موجود در حمایت‌های تیمورتاش باید جستجو کرد. تیمورتاش در نامه‌ای به تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۱۱ به وزارت خارجه نوشته است که فرخی در انتخابات دوره هفتم مورد حمایت دولت بوده است. علاوه بر این در یکی دیگر از منابع نیز خاطر نشان شده است که در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۷ نخستین جشن الفاء کاپیتولاسیون به مباشرت آقای فرخی یزدی مدیر جدید طوفان از طرف مطبوعات در اداره روزنامه طوفان منعقد گردید. برقراری این جشن توسط فرخی به صلاحدید و اصرار تیمورتاش صورت گرفت. وی میل داشت روابط فرخی و رضاشاه را التیام دهد همین جشن باعث شد تا فرخی در دوره هفتم به وکالت مجلس انتخاب شود.

۳۵- مشروح مذاکرات مجلس هفتم، یکشنبه ۱۹ آبان ۱۳۰۸.

۳۶- مشروح مذاکرات مجلس هفتم، جلسه ۹۲، یکشنبه ۱۵ دی ۱۳۰۸.

۳۷- مشروح مذاکرات مجلس هفتم، جلسه ۹۳، پنج ۱۹ دی ۱۳۰۸.

۳۸- مشروح مذاکرات مجلس هفتم، جلسه ۹۸، یک شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۰۸.

۳۹- مشروح مذاکرات مجلس هفتم، جلسه ۱۰۰، یک شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۰۸.

۴۰- مشروح مذاکرات مجلس هفتم، جلسه ۱۲۵، پنج شنبه اول خرداد ۱۳۰۹.

۴۱- به نقل از روزنامه حیل‌المتین، چاپ کلکته، ۸ مهر ۱۳۰۹.

۴۲- اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول، تهیه و تنظیم اداره کل آرشینو اسناد و موزه دفتر رئیس‌جمهور، ناشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، سال ۱۳۷۸، ص ۸۴، ۸۵، ۹۲.

۴۳- پیشه‌وری می‌گوید فرخی در پایان دوره نمایندگی مجلس هفتم و آغاز انتخابات مجلس هشتم برای مبارزه با رژیم رضاشاه و اعتراض به عدم آزادی در انتخابات با همکاری سالار ظفر سنجایی، شب‌نامه‌ای تهیه و در تمام تهران و ایران پخش نماید ولی توقیف علی‌روشن- از دوستان سالارظفر- و کشف شب‌نامه‌ها در قزوین باعث می‌شود این جریان برملا بشود و سالارظفر پنهان و فرخی به روسیه برود.

رجوع شود به: جعفر پیشه‌وری، یادداشت‌های زندان، نشر پسیان، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۳۳، ۱۳۴.

۴۴- آرشینو ریاست‌جمهوری، کد سند ۷۹۶۹.

۴۵- آرشینو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۰، کارتن ۵، پرونده ۷۵.

۴۶- آرشینو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۰، کارتن ۵، پرونده ۷۵.

۴۷- بزرگ علوی در خاطراتش در مورد نحوه خروج فرخی از ایران می‌گوید: "فرخی از تهران خارج شده و مخفی شد و بعد شنیدیم اگر اشتباه نکنم در روزنامه‌ها هم نوشتند که به گیلان رفت و در آنجا سوار یکی کشتی روس شده و به شوروی فرار کرد..." در منابع دیگر هم در مورد نحوه گریختن فرخی چنین اشتباهی هم رخ داده است.

رجوع شود به: خاطرات بزرگ علوی، به کوشش حمید احمدی (ناخدا)، نشر باران، سوئد، تابستان ۱۹۹۷، ص ۸۷ و ۸۸.

۴۸- آرشینو وزارت خارجه، سال ۱۳۱۰، کارتن ۵، پرونده ۷۵، نامه نمره ۹۰۱، بهمن ۱۳۱۰.

۴۹- همان، نامه نمره ۳۱۶ م، ۹ اسفند ۱۳۰۹.

۵۰- همان.

۵۱- آرشینو وزارت خارجه، سال ۱۳۱۰، کارتن ۵، پرونده ۷۵، نامه نمره ۴۱۶۰.

۵۲- نشریه‌ای فارسی بود که توسط مرتضی علوی که از اعضای فرقه کمونیست ایران بود و با حمایت حزب کمونیست آلمان در برلین منتشر می‌شد. این نشریه موضعی بر ضد رضاشاه داشت.

۵۳- آرشینو وزارت خارجه، سال ۱۳۱۰، کارتن ۵، پرونده ۷۵.

۵۴- آرشینو وزارت خارجه، سال ۱۳۱۰، کارتن ۵، پرونده ۷۵، نمره ۱۵۲.

۵۵- همان.

۵۶- این روزنامه در ۱۵ شهریور در برلین به چاپ رسید که اخیراً شماره آن در ۲۲ مهر ۱۳۱۰ منتشر شد. پیکار با شکایت دولت ایران تعطیل شد. روزنامه نهضت تنها یک شماره در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۱۰ منتشر شد. این روزنامه درست به سبک و شکل پیکار بود و تفاوتی نداشت ولی بلافاصله تعطیل شد. بعد از آن پنج شماره دیگر پیکار در وین منتشر شد که شماره اول آن شهریور و شماره پنج آن که مطابق با شماره مسلسل ۲۱ است، بهمن ۱۳۱۱ می‌باشد. درست شش ماه بعد از ورود فرخی به ایران است. این نشان دهنده این است که فرخی نمی‌توانسته است دست‌اندرکار انتشار آن باشد.

نکته دیگری که باید اضافه کرد این است که اساساً کمونیست‌های ایرانی نظر مساعدی نسبت به فرخی یزدی نداشتند به عنوان مثال نشریه ستاره سرخ ارگان فرقه کمونیست ایران در مقالات مختلف خود از روزنامه طوفان همانند روزنامه‌های دیگر منتشره در ایران به عنوان مرجع و عوام‌فریب و آلت حکومت معرفی می‌کرد و از آن به عنوان ارگان دربار یاد می‌کرد. رجوع شود به: ستاره سرخ، به کوشش حمید احمدی (ناخدا)، نشر باران، سوئد، ۱۹۹۳، صفحات ۶۲، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۹، ۱۹۸.

۵۷- آرشینو وزارت خارجه، سال ۱۳۱۰، کارتن ۵، پرونده ۷۵.

۵۸- دیوان فرخی یزدی، ص ۵۹، همچین رجوع شود به: از نیما تا بعد، یحیی آرین پور، جلد ۳، زوار، تهران، ۱۳۷۴، ص ۵۰۷.

۵۹- روزنامه بیکار، مقاله "آزادی انتخابات یا آزادی کتک زدن، شماره ۱، تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۰۹.

۶۰- آرشیو وزارت خارجه، سال ۱۳۱۰، کارتن ۵، پرونده ۷۵.

۶۱- سیف‌الله وحیدنیا، خاطرات و اسناد، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۴، صص ۲۳۶-۲۲۸.

۶۲- آرشیو ریاست جمهوری، کد ۱۱۱۵۴.

۶۳- وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۰، کارتن ۵، پرونده ۷۵، نامه نمره ۵۷۷۰.

۶۴- بسیاری از منابع -مانند خاطرات ایرج اسکندری صص ۵۳۷-۵۳۶- اشاره دارند که فرخی در دادگاه مسئولین نشریه بیکار شرکت کرده و بر علیه جنایات رضاشاه شهادت داده است در حالی که این شواهد آن را رد می‌کند.

۶۵- روزنامه برلین امپیرکن ۲۸ ژوئن ۱۹۳۲.

66- Ahmad Mahrad, "lag Berlin in Persiaen? Iranische oppositionelle in der weimarer republik", in kurt greussing and Jah-Heeren grevemeyer, Revolution in iran und afghanistan (1980).p.108.

در گزارش قونسولگری ایران در خانیقین در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۱۱ آمده است وی از "راه کرکوک و موصل وارد خانیقین [شده] مطابق شرحی که سفارت برلین به ایشان داده و در دست دارند می‌نویسند دستور لازم در خانیقین برای مشارالیه خواهد رسید این قونسولگری اطلاعی از دستور مذکور ندارد، چون بودن ایشان در خانیقین صلاح نیست. منتظر تعیین تکلیف فوری است. وزارت امور خارجه به تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۱۱ در جواب تلگراف ارسالی می‌نویسد: "قونسولگری خانیقین، برای ورود آقای فرخی به ایران مانعی نیست، موافقت نمسایید." آرشیو وزارت خارجه، سال ۱۳۱۰، کارتن ۵۰، پرونده ۷۵، نمره ۱۸۳۸۱.

۶۷- شاعر کلب‌دوخته، صص ۱۸۳-۱۵۵.

کتاب ۹۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پیشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی